

ایران در زمان محمدشاه و ناصرالدین شاه

پادشاهی محمدشاه

عباس میرزا، فرزند و ولیعهد فتحعلی شاه، یک سال پیش از مرگ پدرش درگذشت. شاه قاجار به علت علاقهٔ بسیاری که به عباس میرزا داشت، پسر او، محمدمیرزا را ولیعهد خویش کرد که پس از فتحعلی شاه با عنوان محمدشاه به سلطنت رسید.



محمدشاه قاجار



قائم مقام فراهانی

محمدشاه در آغاز سلطنت خود، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدراعظم خود را با دسیسه درباریان فاسد و نالایق به قتل رساند. قائم مقام فراهانی یکی از وزیران کاردان تاریخ ایران و از نویسندگان زیردست به شمار می‌آید. او در دوره کوتاه وزارت خود، نظم و امنیت را برقرار کرد و خدمات بسیاری انجام داد.

لشکرکشی به هرات

یکی از حوادث مهم زمان سلطنت محمدشاه، لشکرکشی به هرات است. حاکم شهر هرات به تحریک و پشتیبانی انگلیسی‌ها شروع به مخالفت با حکومت ایران کرد و خواستار استقلال شد. محمدشاه شهر هرات را محاصره کرد، ولی انگلیسی‌ها با این کار مخالفت کردند و با تهدید ایران به حمله نظامی، شاه قاجار را وادار کردند از محاصره هرات دست بردارد.

فرقه‌سازی استعمار

حکومت‌های انگلیس و روس از وحدت مسلمانان در ایران به شدت وحشت داشتند؛ از این رو، کوشیدند تا در میان مردم تفرقه بیندازند و یگانگی آنان را از میان ببرند. یکی از کارهای آنان در تفرقه‌اندازی، سوء استفاده از فتنه و آشوب‌هایی بود که بنیانگذاران فرقه‌ها و مذاهب دروغین ایجاد می‌کردند. از جمله این مذاهب‌های دروغین، بابیگری و بهاییگری بود. سیدعلی محمد، بنیان‌گذار فرقه بابیه، ابتدا ادعای بابت کرد (باب در اصطلاح این فرقه به کسی گفته می‌شد که خود را واسطه ارتباط مردم با امام زمان علیه‌السلام می‌دانست). وی کمی بعد با صراحت خود را مهدی موعود خواند و سرانجام ادعای پیامبری کرد. فرقه بابیه از طرف روسیه و انگلستان، مورد حمایت واقع شد. به دنبال آشوب‌هایی که بایان در چند شهر به راه انداختند، سیدعلی محمد باب به دستور امیرکبیر، صدراعظم ایران اعدام شد. میرزا حسینعلی نوری، شاگرد باب که به خود لقب «بهاء» داده بود، مدتی بعد خود را پیامبری جدید خواند و بعد ادعای خدایی نمود و فرقه بهایی را به وجود آورد که این فرقه نیز مورد حمایت انگلستان بود.^۱



تهران : شمس‌العماره (بنای خورشید) ساخته شده در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار



تالار کاخ گلستان

ناصرالدین‌شاه و صدارت امیرکبیر

پس از درگذشت محمدشاه، فرزندش، ناصرالدین‌میرزا، با عنوان ناصرالدین‌شاه به سلطنت رسید. او حدود پنجاه سال سلطنت کرد و در این مدت طولانی، به کشور و مردم ایران لطمات جبران‌ناپذیری وارد آورد. نفوذ بیگانگان و کسب امتیازات بی‌شمار توسط آنان، در دوره این پادشاه اتفاق افتاد. او اگرچه تظاهر می‌کرد که با رشد و ترقی ایران موافق است، اما دخالت بیگانگان و خودرأیی او ایران را به سراشیبی سقوط سوق داد. ناصرالدین‌شاه حتی معدود کسانی را که قصد اصلاح امور ایران را داشتند از میان برد؛ از جمله آنان، میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود.



میرزاتقی‌خان امیرکبیر

میرزاتقی‌خان فراهانی که بعدها با عنوان امیرکبیر صدراعظم ایران شد، فرزند آشین قائم‌مقام بود. وی به سبب هوش و ذکاوتش به دستگاه این صدراعظم راه یافت و در اندک مدتی، راه رشد و ترقی را پیمود و به مدارج مهمی ارتقا یافت. او سپس به دستگاه ناصرالدین میرزا (ولیعهد محمدشاه) در تبریز راه یافت. پس از مرگ محمدشاه، میرزاتقی‌خان، ناصرالدین میرزا را به تهران رساند و او را به تخت سلطنت نشانید و خود نیز صدراعظم شاه شد و لقب امیرکبیر گرفت.

در آغاز صدارت امیرکبیر، اوضاع ایران سخت آشفته بود. او با کاردانی و کفایتی که داشت اقتصاد کشور را سروسامان داد، حقوق زیاد درباریان و شاهزادگان را کم کرد و با رشوه‌خواری به مبارزه پرداخت. او همچنین در برابر دخالت‌های انگلستان و روسیه در امور داخلی ایران سخت ایستادگی کرد. از دیگر کارهای مهم امیرکبیر، ایجاد مدرسه دارالفنون، انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه و اعزام افرادی به اروپا برای آموختن حرفه و صنعت بود.

اقدامات امیرکبیر اوضاع آشفته ایران را تا حدود زیادی بهبود بخشید، اما درباریان سودجو و بی‌کفایت که اقدامات امیرکبیر را به زیان خود می‌دیدند، سخت خشمگین شدند. آنان به کمک مادر ناصرالدین شاه توطئه‌ای ترتیب دادند و امیرکبیر را از صدارت برکنار کردند. سپس از بیم آنکه مبادا دوباره برسر کار آید، فرمان قتل او را از شاه گرفتند و در حمام فین کاشان به زندگی وی پایان دادند.^۱

جدایی افغانستان از ایران

پس از برکناری امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری که مردی بی‌کفایت و خائن بود، صدراعظم شد. بی‌کفایتی او در اداره مملکت سبب بازگشت اوضاع آشفته قبل از امیرکبیر شد. در همین زمان بود که

۱- در دوره قاجار، تبریز مقر حکومت و زندگی ولیعهد بود.

۲- ناصرالدین شاه دستور داد ماجرای قتل امیرکبیر مخفی بماند، اما مورخی جسور و صادق به نام میرزا جعفر خورموجی در کتاب

حقایق اخبار ناصری، حقایق قتل امیر را نوشت و از ترس جانش به عتبات عالیات گریخت.

افغانستان از ایران جدا شد و به چنگ انگلیسی‌ها افتاد. با وجود اینکه در آن زمان، حاکم خراسان، هرات را از چنگ مزدوران انگلستان درآورد، اما انگلیسی‌ها بلافاصله جزیرهٔ خارک و شهرهای خرمشهر و بوشهر را اشغال کردند. این اقدام دربار ایران را به وحشت انداخت و میرزاآقاخان نوری به نمایندهٔ ایران در پاریس دستور داد که با نمایندگان انگلستان پیمان صلح امضا کند؛ به این ترتیب، قرارداد پاریس میان دو کشور (ایران و انگلستان) بسته شد. به موجب این قرارداد، ایران تعهد کرد که استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد و هرات را تخلیه کند و هیچ‌گونه ادعایی نسبت به آن شهر نداشته باشد. در زمان ناصرالدین‌شاه، قسمت‌های دیگری از ایران نیز جدا شد که بر روی نقشه می‌بینید.



سیدجمال‌الدین اسدآبادی



سیدجمال‌الدین اسدآبادی

سیدجمال‌الدین اسدآبادی شخصیت بزرگی بود که در دوره ناصرالدین شاه در بیداری مردم ایران و حتی مسلمانان جهان سهمی بسیار داشت. سیدجمال‌الدین در قریه اسدآباد همدان متولد شد. او پس از آموختن مقدمات علوم دینی در ایران، عازم نجف شد و پس از بهره‌گیری از محضر عالمان بزرگی چون شیخ مرتضی‌انصاری به هندوستان رفت.

در آن زمان، فقر، عقب‌ماندگی و درماندگی مسلمانان، سیدجمال‌الدین را سخت رنج می‌داد. وی ابتدا کوشید مسلمانان هند را علیه استعمارگران انگلیسی بشوراند، اما به دلیل سلطه همه‌جانبه انگلیسی‌ها مجبور به ترک آنجا شد و به عثمانی و مصر مسافرت‌هایی کرد. سپس به دعوت ناصرالدین‌شاه به ایران آمد. وی در آغاز می‌پنداشت که به کمک شاه می‌تواند اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه خود را به مرحله اجرا بگذارد، اما متوجه شد که مانع بزرگی که در راه اصلاحات وجود دارد، خود شاه است. از آن پس، انتقاد از حکومت شاه را آغاز کرد و همین کار سبب تبعید وی از ایران شد. او تا اواخر عمر در عثمانی زندگی کرد و سرانجام مسموم شد.

سیدجمال‌الدین در مبارزات پرشور ضد استعماری خود، سه هدف عمده داشت که عبارت بودند از:

- ۱- اتحاد دنیای اسلام بر ضد استعمار
- ۲- مبارزه با استعمار انگلستان
- ۳- دفاع از ارزش‌های اسلامی

۱- سیدجمال‌الدین چون می‌خواست میان شیعه و سنی اتحاد برقرار کند، در بعضی موارد ایرانی بودن و تشیع خود را آشکار

نمی‌کرد. او چون مدتی در افغانستان به‌سر برده بود، به سیدجمال‌الدین افغانی نیز معروف شده است.

واگذاری امتیازات اقتصادی به بیگانگان

ناصرالدین‌شاه پادشاهی مستبد و ولخرج بود. او به مسافرت فرنگ (اروپا) علاقه زیادی داشت و برای آنکه بتواند مخارج مسافرت‌های خویش را تأمین کند، امتیازات زیادی به بیگانگان داد. دادن این امتیازات، بدینی مردم را نسبت به قاجاریه بیشتر کرد. مردم در برابر این امتیازات اعتراض کردند و در مواردی نیز موفق به لغو آنها شدند. در اینجا، به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- امتیاز رویتر: این امتیاز بدترین امتیازاتی بود که از سوی حکومت قاجار به بیگانگان داده شد. به موجب این امتیاز، انحصار احداث راه آهن و بهره‌برداری از کلیه معادن و جنگل‌ها و احداث قنات‌ها و اداره گمرک به یک یهودی انگلیسی به نام «رویتر» واگذار شد. وقتی که خبر



* ناصرالدین‌شاه و هیئت همراه در سفر به اروپا

۱- امتیاز: اجازه‌ای است که یک دولت برای ایجاد کارخانه، استخراج معدن، انتشار روزنامه و غیره به فرد یا دولتی دیگر

می‌دهد.

* عکس‌های تاریخی که با علامت * مشخص شده‌اند از سوی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف

کتاب‌های درسی اهدا شده است.

واگذاری این امتیاز منتشر شد، حاج ملاعلی کنی، روحانی سرشناس تهران، مخالفت‌های شدیدی با آن کرد که با اصرار او، این قرارداد لغو شد.

۲- امتیاز انحصاری توتون و تنباکو: امتیاز انحصاری توتون و تنباکو با رضایت ناصرالدین‌شاه به شخصی انگلیسی به نام تالبوت داده شد. طبق این امتیاز، انحصار خرید و فروش و تهیه توتون و تنباکوی سراسر ایران به مدت پنجاه سال به تالبوت واگذار شد؛ یعنی، هیچ کشاورزی حق نداشت محصول توتون و تنباکوی خود را به بازرگانان ایران بفروشد، بلکه باید آن را به نمایندگان تالبوت انگلیسی می‌فروخت. تالبوت نیز در مقابل موظف شد مبلغ ۱۵۰۰۰ لیره انگلیسی و نیز یک چهارم سود سالیانه را به دربار ایران پرداخت کند.

پس از اینکه نمایندگان تالبوت در ایران مشغول به کار شدند، اعتراضات مردم در شهرهای مختلف آغاز شد. در صف مقدم مخالفان، روحانیان قرار داشتند که قاطعانه خواستار لغو این قرارداد بودند؛ در آن زمان، رهبری مردم تهران را میرزا حسن آشتیانی به‌عهده داشت. وی نماینده آیت‌الله میرزا حسن شیرازی نیز بود. سرانجام، با گسترش اعتراضات روحانیان و مردم و مکاتباتی که با مراجع نجف صورت گرفت، آیت‌الله میرزا حسن شیرازی، استفاده از توتون و تنباکو را حرام اعلام کرد. این فتوا سبب شد که مردم قلیان‌ها را بشکنند و توتون و تنباکوی فراوانی را به آتش بکشند. ناصرالدین‌شاه که وضع را چنین دید، سرانجام قرارداد تالبوت را لغو کرد.

در اواخر پادشاهی ناصرالدین‌شاه، نارضایتی مردم از حکومت افزایش یافت. سرانجام، میرزارضا کرمانی که از شاگردان و مریدان سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود، ناصرالدین‌شاه را یک روز قبل از آغاز پنجاهمین سال سلطنتش به قتل رساند.

- ۱- چرا محمدشاه به هرات لشکر کشید؟ نتیجه آن چه بود؟
- ۲- دو مورد از اقدامات امیرکبیر را بیان کنید.
- ۳- تعهدات ایران در قرارداد پاریس چه بود؟
- ۴- به نظر شما، چرا حاج‌ملاعلی‌کنی با قرارداد رویترا مخالفت کرد؟
- ۵- درباره زندگی یکی از افرادی که نامشان در این درس آمده است، مطلب کوتاهی تهیه کنید.
- ۶- با توجه به نقشه صفحه ۴۶ تعیین کنید که مناطق جدا شده از ایران در زمان ناصرالدین‌شاه، در کدام کشورهای امروزی قرار دارند؟

فعالیت تکمیلی

– شخصیت، عملکرد و سرنوشت قائم‌مقام فراهانی و امیرکبیر را در ۵ سطر توصیف و مقایسه کنید.

.....

.....

.....

.....

.....

انقلاب مشروطه

پادشاهی مظفرالدین شاه

پس از ناصرالدین شاه، فرزندش مظفرالدین میرزا که ولیعهد وی بود، از تبریز به تهران آمد و بر تخت سلطنت نشست. وی اداره امور کشور را عملاً به عین الدوله، صدراعظم خود، سپرد. عین الدوله مردی مستبد بود. خشونت‌های او و درباریان، اقدامات ظالمانه مأموران دولتی و دخالت‌های بیگانگان در امور کشور سبب نارضایتی و قیام مردم شد. نتیجه این قیام، به وجود آمدن حکومت مشروطه سلطنتی در ایران بود، یعنی، حکومتی که می‌بایست بر اساس قانون اساسی و قوانین عادی مصوب نمایندگان مردم در مجلس، اداره شود و قدرت و اختیارات وسیع شاه، محدود و مشروط گردد.



مظفرالدین شاه و درباریانش در سفر به اروپا (سن پترزبورگ روسیه)

آغاز انقلاب مشروطه

نخستین جرقه‌های انقلاب وقتی روشن شد که حاکم تهران، به بهانه گران شدن قند، عده‌ای از بازرگانان را به چوب بست. به دنبال انتشار این خبر، بازاریان بازارها را بستند و در منزل آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی گرد آمدند. آیت‌الله طباطبایی و بعضی دیگر از علما که از مدت‌ها پیش در اندیشه ایجاد تغییرات سیاسی به سود مردم بودند و از نفوذ استعمارگران در کشور و ستم‌های حکومت رنج می‌بردند، قدم پیش نهادند و قرار گذاشتند که همراه گروهی از مردم، به عنوان اعتراض تهران را ترک و در حرم حضرت عبدالعظیم^(ع) تحصن کنند. مهم‌ترین خواسته آنها، تأسیس عدالت‌خانه برای رسیدگی به شکایات مردم بود.

تحصن علما و مردم در حرم حضرت عبدالعظیم، حکومت استبدادی را به عقب‌نشینی وادار کرد و در پی آن، شاه و درباریان به مردم وعده دادند که به خواسته‌های آنان رسیدگی کنند؛ به این ترتیب، تحصن خاتمه یافت و علما با احترام به تهران بازگشتند.

در زمان قاجار، اشخاص برای اعتراض با دادخواهی، به مکان‌هایی نظیر زیارتگاه‌ها یا خانه علما پناه می‌بردند و تا زمانی که خواسته‌هایشان برآورده نمی‌شد، آنجا را ترک نمی‌کردند. در این مدت، کسی حق نداشت پناهندگان را از آن زیارتگاه یا خانه بیرون کند و آنها در امان بودند. به این کار، تحصن یا بست نشینی می‌گفتند.



آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در جمع گروهی از روحانیون فعال در انقلاب مشروطه

ادامه مبارزه تا صدور فرمان مشروطیت

پس از بازگشت علما و مردم از حرم حضرت عبدالعظیم (ع) حکومت به وعده‌های خود عمل نکرد، در نتیجه مردم به مبارزه ادامه دادند. در یکی از روزها، مأموران حکومتی یکی از سخنرانان مذهبی را دستگیر کردند که با اعتراض مردم روبه‌رو شدند و به دنبال آن، شورش‌ها به پا شد. در این میان، با تیراندازی مأموران، طلبه جوانی به نام سید عبدالحمید به شهادت رسید، در نتیجه، بار دیگر علما و مردم در مسجد جامع تهران گرد آمدند و به چاره‌اندیشی پرداختند. این بار نیز آیت‌الله سید محمد طباطبایی و آیت‌الله سید عبداللّه بهبهانی، دوتن از رهبران روحانی، با مشورت دیگران تصمیم گرفتند که تهران را ترک کنند. آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری نیز به حمایت مردم برخاست و همراه علما عازم قم شد. این مسئله، اوضاع تهران را پریشان کرد و عده‌ای از علمای نجف نیز از مردم پشتیبانی کردند؛ در نتیجه، شاه و درباریان بار دیگر عقب‌نشینی کردند و مظفرالدین‌شاه با صدور فرمان مشروطیت و برکناری عین‌الدوله، در برابر خواسته‌های مردم تسلیم شد. به این ترتیب، قیام مردم به ثمر رسید و نظام استبدادی به نظام مشروطه مبدل شد. تشکیل مجلسی از نمایندگان مردم و تدوین و تصویب قانون اساسی برای نخستین بار در ایران، نتیجه این تغییر بود.



تظاهرات مردم تهران در دوران انقلاب مشروطه



پرسش و جست‌وجو

- ۱- منظور از حکومت مشروطه سلطنتی چه نوع حکومتی است؟
- ۲- نخستین جرقه‌های انقلاب مشروطه چگونه روشن شد؟ توضیح دهید.
- ۳- پس از صدور فرمان مشروطه توسط مظفردالدین شاه، چه تغییر سیاسی در ایران انجام گرفت؟



فعالیت تکمیلی

— با توجه به مطالب درس‌های ۵، ۶ و ۷ عوامل و دلایل بروز انقلاب مشروطه را در ایران بررسی و تحلیل کنید.

.....

.....

.....

.....

.....

محمدعلی شاه؛ دشمن مشروطه

مظفرالدین شاه به فاصله کمی پس از پیروزی انقلاب مشروطیت درگذشت و پسرش محمدعلی میرزا با عنوان محمدعلی شاه به سلطنت رسید. او ابتدا وانمود می کرد که با مشروطه موافق است اما پس از رسیدن به سلطنت، تلاش هایش را برای نابودی آن آغاز کرد. وی در این کار از حمایت و تشویق های جدی روسیه نیز برخوردار بود. دلایل مخالفت روسیه با انقلاب مشروطه عبارت بود از:

۱- وابستگی محمدعلی شاه و دربار به روسیه



* محمدعلی شاه قاجار

۲- نگرانی روسیه از وابستگی مشروطه‌خواهان و نمایندگان مجلس به انگلستان بی‌اعتنایی محمدعلی‌شاه نسبت به مشروطه و نمایندگان مجلس، نخست در مراسم تاج‌گذاری او آشکار شد؛ زیرا هیچ‌یک از نمایندگان مجلس، برای شرکت در آن مراسم دعوت نشدند. محمدعلی‌شاه همچنین نمی‌خواست متمم قانون اساسی^۱ را امضا کند اما به سبب اعتراضات وسیع مردم و علما، ناگزیر آن را امضا کرد، ولی دشمنی او با مشروطه‌خواهان ادامه یافت.

چندی بعد شاه مورد سوء‌قصد قرار گرفت اما آسیبی به وی نرسید. این اقدام بهانه‌ای برای سرکوب مشروطه‌خواهان شد. سرانجام، به دستور محمدعلی‌شاه، مجلس به توپ بسته و منحل شد. همچنین، عده‌ای از آزادی‌خواهان دستگیر و آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی نیز تبعید شدند.

پس از به توپ بستن مجلس و سرکوبی مشروطه‌خواهان، مردم ایران با هدایت و پشتیبانی علما در مقابل حکومت استبدادی محمدعلی‌شاه به پا خاستند.



غُل و زنجیر بر دست و پای آزادیخواهان پس از به توپ بستن مجلس

۱- قانون اساسی که در زمان مظفرالدین‌شاه با عجله نوشته شده بود دارای نقص و اشکال‌های زیادی بود، به همین دلیل متممی بر

مردم قهرمان تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان و با فتوای علمای نجف در برابر استبداد محمدعلی شاه ایستادگی کردند. محمدعلی شاه سپاهی را برای سرکوبی مجاهدان مشروطه خواه به آن شهر فرستاد، اما مردم تبریز با وجود محاصره طولانی شهرشان و کمبود مواد غذایی، تسلیم شاه مستبد نشدند.

هم‌زمان با قیام مردم تبریز، گیلانی‌ها نیز علیه حکومت استبدادی به پا خاستند و در اصفهان نیز بختیاری‌ها برضد محمدعلی شاه شوریدند. سرانجام، مشروطه‌خواهان از گیلان و اصفهان راهی تهران شدند و آن شهر را از حاکمیت استبداد رها کردند.

پس از فتح تهران، مشروطه‌خواهان در محل مجلس شورای ملی در میدان بهارستان شورایی تشکیل دادند. این شورا محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرد و فرزند او احمدشاه را به تخت پادشاهی نشاند. محمدعلی شاه با تعهد چشم‌پوشی از سلطنت و دریافت سالیانه یک صد هزار تومان، از کشور خارج شد و به روسیه رفت.^۱



* ستارخان، سردار ملی و باقرخان سالار ملی (نشسته از راست نفر دوم و سوم) در میان جمعی از مجاهدان مشروطه خواه

۱- وی پس از مدتی در صدد بازگشت به ایران و تصاحب تاج و تخت سلطنت برآمد. اما نیروهای مردمی او را شکست دادند و او

بار دیگر به روسیه و سپس اروپا رفت و مقرری او نیز قطع شد. وی چند سال بعد در اروپا مُرد.

ستارخان در جریان قیام تبریز، که شهر به محاصره نیروهای محمدعلی‌شاه افتاده بود، شجاعت و فداکاری زیادی از خود نشان داد؛ به طوری که بارها بدون هراس از مرگ به مقابله محاصره‌کنندگان شتافت تا جلوی پیشروی آنان را بگیرد. محله‌ای که ستارخان و یارانش در آن سنگر گرفته بودند، محله امیرخیز نام داشت. یکی از مورخان در این باره نوشته است: «از ایران آذربایجان ماند. از آذربایجان تبریز، از تبریز کوی امیرخیز و از کوی امیرخیز یک کوچه که در آن ستارخان مقاومت می‌کرد. اما بعد، آن کوچه به کوی و آن کوی به شهر و شهر به ولایت و ولایت به کشور بدل شد.» به همین دلیل، ستارخان از قهرمانان ملی ایران است و ایرانیان یاد و نام او را گرامی می‌دارند.

یکی از اقدامات زشت و ننگین فاتحان تهران، اعدام مجتهد بزرگ تهران، آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری است. او در آغاز، پشتیبان مشروطیت بود اما پس از مدتی، با مشاهده انحراف مشروطیت از مسیر اسلام به انتقاد از آن پرداخت. وی معتقد بود افرادی رهبری انقلاب مشروطیت را به دست گرفته‌اند که اعتقادی به اسلام ندارند و می‌خواهند مجلس ایران را به تقلید از مجلس‌های اروپایی اداره کنند؛ به همین دلیل بود که او پیشنهاد کرد پنج تن از علمای بزرگ هر عصر، بر مصوبات مجلس نظارت داشته باشند تا قانونی مغایر با قوانین اسلام تصویب نشود. این پیشنهاد در متمم قانون اساسی گنجانده شد اما هیچ وقت به آن عمل نشد. قبل از اعدام وی، اطرافیانش از او خواستند که به سفارت‌خانه روسیه پناهنده شود، اما او نپذیرفت و گفت: «آیا رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام، حال بیایم و به زیر پرچم کفر بروم؟»



* شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری

- ۱- چرا روسیه با انقلاب مشروطه ایران مخالف بود؟
- ۲- بهانه محمدعلی شاه برای حمله به مجلس چه بود؟
- ۳- دلایل آیت الله شیخ فضل الله نوری برای مخالفت با مشروطه چه بود؟
- ۴- میان کدام یک از گزینه‌های سمت راست با گزینه‌های سمت چپ رابطه تاریخی وجود دارد؟

- محمدعلی شاه
- ستارخان
- شیخ فضل الله نوری
- صدور فرمان مشروطه
- ایستادگی در برابر انحراف مشروطه
- به توپ بستن مجلس
- قیام مردم تبریز

فعالیت تکمیلی

- با توجه به مباحث درس‌های ۷ و ۸ نقش گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی را در جریان انقلاب مشروطه بررسی کنید.

.....

.....

.....

.....

.....